

بررسی تاثیر طلاق والدین بر زندگی فرزندان

عباس گل نژاد^۱، طاهره شریفی کیا^۲

^۱ کارشناسی ارشد روان شناسی مدرس مرکز آموزشی علمی کاربردی بهزیستی و روانشناس طرح طلاق کلینیک مددکاری پردیس فریمان
^۲ کارشناس ارشد روان شناسی بالینی - روان شناس کلینیک مددکاری پردیس فریمان

نویسنده مسئول:

عباس گل نژاد

چکیده:

یکی از بحران های شایع زندگی افراد متأهل طلاق است. در سایه ی طلاق، فرزندان پناهگاه اصلی خود را از دست داده و ناخواسته دچار آسیب هایی می شوند که گاه تا پایان عمر زندگی آن ها را دست خوش تغییراتی ناخوشایند می کند. هدف از تحقیق حاضر بررسی وضعیت فرزندان طلاق، در دوره های سنی مختلف و در ابعاد گوناگون جسمی، شناختی، روحی روانی، تحصیلی و اجتماعی فرهنگی است. روش تحقیق از نوع اسنادی کتابخانه ای می باشد. در این پژوهش پس از مروری بر اهمیت خانواده و حضور مشترک والدین در پرورش فرزندان و ذکر نتایج تحقیقاتی که در زمینه فرزندان طلاق صورت گرفته به بیان پیامد های منفی طلاق بر فرزندان پرداخته شده و در آخر راهکار هایی جهت کاهش آسیب های طلاق ارائه شده است. براساس نتایج این پژوهش اگر چه طلاق می تواند تاثیرات منفی بسیاری بر فرزندان داشته باشد، اما رفتار صحیح و سنجیده ی والدین با کودک و با یکدیگر بعد از طلاق، ابراز عشق و توجه کافی به فرزند، مشورت با مشاورین متخصص در این زمینه و صبر و بردباری کافی از طرف والدین می تواند کودک را در جهت درست هدایت کرده و به او کمک کند که خود را با وضع موجود انطباق داده و به حیات طبیعی خود باز گردد.

واژگان کلیدی: طلاق، فرزندان طلاق، تاثیر طلاق، والدین طلاق

مقدمه و بیان مسئله

خانواده اولین هسته اجتماع و اساسی ترین بنیان جامعه است که نقش مهمی در بهداشت روانی فرزندان و اعضای جامعه دارد. با این وجود امروزه خانواده‌ها در هر جامعه ای دچار آسیب های متعددی می شوند که یکی از آنها طلاق^۱ است. طلاق والدین یکی از عمده ترین رویدادهای استرسزایی است که کودکان و نوجوانان با آن مواجه می شوند و اثرات کوتاه مدت و بلندمدت اقتصادی، اجتماعی، عاطفی و هیجانی در بزرگسالان و کودکان بر جای می گذارد.

در این میان، کودکان طلاق به خاطر سن پایی نتر و مهارتهای ناکارآمد، بیشترین آسیب را متحمل می شوند (فاگان و چرچیل^۲، ۲۰۱۲؛ لاک گرینوود^۳، ۲۰۱۴؛ هالیگان، چنگ و نوکس^۴، ۲۰۱۴؛ ویور و اسکافیلد^۵، ۲۰۱۵).

طلاق والدین مجموعه وسیعی از تغییرات و سازماندهیهای مجدد را در خانواده ایجاد می کند که در طول زمان بر سازگاری^۶ کودک تاثیر می گذارند. این تغییرات شامل تغییر محل سکونت، روابط خانوادگی و استانداردهای زندگی می شود که نه تنها سازگاری زوجین بلکه تعادل روانی فرزندان و اطرافیان را نیز به خطر می اندازد. در این میان یکی از اصلی ترین قربانیان این تصمیم والدین کودکان هستند (جرمی^۷، ۲۰۱۵). طلاق همچنین در بسیاری از موارد مشکل های اقتصادی، اجتماعی و روانی به همراه دارد. چنین تغییراتی باعث می شود کودکان احساس خشم، گناه، ناراحتی، ترس و مشکلات انطباقی را تجربه کنند (بریور^۸، ۲۰۱۰).

در سالهای اخیر این معضل اجتماعی در کشور ما روند رو به رشدی داشته است؛ ایران رتبه چهارم طلاق را در جهان به خود اختصاص داده است که زنگ خطری برای جامعه و خانواده ها محسوب می شود. رنجبر (۱۳۹۳) مشکلاتی از قبیل کاهش کیفیت ارتباطات، کاهش نظم و ثبات، و تضاد بین اعضای خانواده در خانواده های طلاق به وفور دیده می شود، به طور کلی می توان گفت این پدیده یک رویداد پیچیده است و باعث دگرگونیهای عمدهای در مسیر زندگی می شود و اثرات شخصی و اجتماعی کوتاه مدت و بلندمدت زیادی دارد. این مساله الگوهای رابطها ی جدیدی را می طلبد (آماتو^۹، ۲۰۰۰؛ هترینگتون و کلی^{۱۰}، ۲۰۰۲).

پژوهشهای متعددی نشان داده اند که مشکلات زناشویی والدین بر فرزندان و کیفیت روابط آنها تاثیر می گذارد و بین تعارضات زناشویی و مشکلات رفتاری کودکان رابطه مثبت وجود دارد استوزمن، بین، میلر، دی، فینوئر و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۱؛ به نقل از بشارت، دهقانی و تولانیان، ۱۳۹۳).

در همین راستا مشکلات درونی سازی^{۱۲} برونی سازی^{۱۳} شده کودکان طلاق نیز قابل بررسی است. مطالعات نشان داده اند که کودکان طلاق مشکلات درونی سازی و برونی سازی شده بیشتری نسبت به سایر کودکان دارند (استکول^{۱۴}، ۲۰۱۱).

رویکرد تجربی که اندیشه اصلی آن طبقه بندی اختلالات روی پیوستارهای مختلف با استفاده از شیوه آماری است، سنجش اختلالات دوران کودکی و نوجوانی را در دو طبقه اختلالات درونی شده و برونی شده طبقه بندی می کند (لوف، شکری و قنبری، ۱۳۹۳) در گستره

1. Divorce

2. Fagan and Churchill

3. - Locke Greenwood

4. Halligan, Cheng and Knox

5. Halligan, Cheng and Knox

6. 6-adjustment

7. Jeremy

8. Briord

9. Amato

10. Hetherington & Kelly,

11. Stutzman, S. V., Bean, R. A., Miller, R. B., Day, R.D., Feinauer, L. L., et al

12. internalizing problems

13. externalizing problems

14. - Stekoll

روانشناسی مرضی تحولی، علل مراجعه کودکان و نوجوانان به کلینیک های سلامت روانی به شمار می روند (لیستاکلون، بردمیر و تایان^۱، ۲۰۰۵).

مشکلات برونی سازی شده از شایعترین اختلالات برونی سازی شده دربرگیرنده مشکلاتی هستند که رو به بیرون دارند و در تعارض با دیگر افراد و محیط قرار می گیرند؛ به بیان دیگر الگوهای رفتاری سازش نیافته ای هستند که در تعارض با دیگر افراد و انتظاراتشان قرار می گیرند (آشنباخ و رسکورلا^۲، ۲۰۰۵).

این اختلالات از مقاوم ترین اختلال های دوران کودکی هستند و به عنوان محور مشکلات رفتاری کودکان شناخته شده اند. اختلالات برونی سازی شده شامل رفتارهای قانون شکنانه^۳ و پرخاشگرانه ای^۴ هستند که شامل اختلال کاستی توجه/بیش فعالی^۵، اختلال سلوک^۶ و اختلال نافرمانی مقابله ای^۷ هستند (خانجانی و هداوند خانی، ۱۳۹۱).

این گروه از مشکلات که در پژوهشها با عناوینی، مانند مشکلات رفتاری، انضباطی، رفتارهای اغتشاش آمیز^۸، بزهکاری و همانند آن مشخص می شوند، طیف وسیعی از مشکلات را دربرمی گیرند و می توانند آثار مخربی بر کودک، خانواده، معلمان، همسالان و سایر اطرافیان داشته باشند (مقان، کریستینسن، جنسون، اولیمپیا و کلارک^۹، ۲۰۰۵).

یکی از موضوعاتی که در چند سال اخیر ذهن اکثر اندیشمندان و حتی عموم را به خود مشغول کرده است مسأله طلاق می باشد. در حال حاضر این پدیده در تمامی جوامع به شکل یک مسأله و معضل اجتماعی، مشکلات زیادی را برای افراد و خانواده های در معرض طلاق به وجود آورده است. در واقع خانواده همان نهادی که به اعضای خود احساس آرامش و امنیت می دهد و طی قرن های متمادی به عنوان پایدارترین و مؤثرترین وسیله حفظ ویژگیهای فرهنگی و عامل انتقال آنها به نسلهای بعدی بوده است، اکنون دست خوش تغییرات و آسیب های فراوانی شده است (ولی زاد، ۲۰۱۳: ۷۸).

متأسفانه امروزه شمار جدایی زن و شوهرها رو به افزایش است و در حال حاضر در برخی از کشورهای صنعتی پیشرفته نیز میزان طلاق تا رقم ۵۰ درصد افزایش یافته است. این گفته بدان معنی است که نیمی از زنان و مردانی که روزی با شوق و هیجان ازدواج می کردند، تصمیم گرفته اند این پیوند را پس از مدتی از هم بگسلانند. دشواریهای این جدایی گاهی چنان ناگوار است که منجر به سرخوردگی یا افسردگی نه تنها در والدین به ویژه مادران، بلکه آسیبهای روانی جبران ناپذیری در فرزندان خواهد شد. در سالهای اخیر مسأله طلاق چنان متداول گشته که نیمی از ازدواج ها قبل از پایان ده سال به جدایی می کشد. با این همه و با وجود متداول شدن این پدیده، طلاق هنوز یکی از بحرانهای وحشتناک زندگی به شمار می آید.

با توجه به اهمیت انکارناپذیر نهاد خانواده در هر جامعه، بررسی پیامدها و آثار این مسئله مهم به نظر می رسد. پس از وقوع طلاق، زنان در مقایسه با مردان، با تغییرات و چالشهای مضاعفی در زندگی روبهرو خواهند شد. این پیامدها گاه بلافاصله پس از طلاق، و گاه با فاصله زمانی طولانی تری بر زندگی فرد تأثیر خواهد گذاشت.

در این پژوهش که به روش اسنادی کتابخانه ای صورت گرفته است، سعی شده است تا پس از مروری بر تحقیقات صورت گرفته در خصوص پیامدهای این معضله اجتماعی، نگاهی اجمالی بر تعریف و تاریخچه آن شود و سپس به طور مجزا در مورد تک تک این پیامدها بر روی هر یک از اعضای خانواده اعم از مرد، زن و فرزندان بحث شود و در ادامه بر آثار آن در جامعه مروری صورت گیرد. در انتها پیشنهادها و راه کارهای مقابله با این مسئله نیز مطرح می شود.

1. Listug-lunde, L., Bredmeier, K., & Tyan

2. Achenbach, T. M., & Rescorla, L. A.

3. outlaw behavior

4. aggressive behavior

5. attention deficit/hyperactivity disorder (ADHD) aggressive behavior

6. conduct disorder

7. obedient defensive disorder (ODD)

8. disruptive behavior

9. Moghan, Christensen, Jenson, Olimpia, and Clark

۲- پیشینه ی تحقیق

در تحقیقی که از یک پور (۱۳۹۷) تحت عنوان «بررسی روان شناختی تبعات طلاق در زندگی زناشویی و رنج و عذاب برای فرزندان» انجام داده، ذکر شده است: آثار و عوارضی که طلاق برای فرزندان «دارد از آن جهت قابل اهمیت است که می تواند زمینه ساز بسیاری از اختلالات رفتاری و روحی و روانی در آنان باشد و زندگی فردی و اجتماعی آتی آنان را به مخاطره اندازد. بروز افسردگی در کودکان و نوجوانان، اضطراب، پرخاشگری و عصیان در نوجوانان، ترک تحصیل و افت تحصیلی، ضعف اعتماد به نفس، اختلال هویت، انزوای اجتماعی و اجتماع ستیزی از آثار و عوارض منقی طلاق برای فرزندان به شمار می آیند.

در تحقیقی که اسلامی و همکاران (۱۳۹۶) «تحت عنوان امید در نگرش دانش آموزان تک والد: فرزندان طلاق» انجام دادند به این نتیجه رسیدند که کودکان تک والد به دلیل مشکلات خانوادگی که به دنبال طلاق والدین پیش آمده، دارای مشکلات تحصیلی بوده و آن ها دچار افت تحصیلی می شوند. کودکان تک والد اغلب در تعریف خانواده دچار سردرگمی می شوند. آن ها به موجب شرایطی که با آن مواجه هستند، به دیگر دوستان خود حسادت کرده و زندگی خود را با آن ها مقایسه می کنند. آن ها هم چنین خود را در جدایی والدین مقصر می دانند. مشکلات موجود در زندگی این کودکان آن ها را دچار ناامیدی نسبت به آینده خود کرده و بیشتر آن ها دارای مشکلات اقتصادی و محدودیت زمانی تعامل با والدین هستند.

در پژوهشی که بغدادی و جونکی (۱۳۹۴) «تحت عنوان «مقایسه ی میزان عزت نفس و سلامت روان در فرزندان طلاق و بهنجار» انجام دادند به این نتیجه رسیدند که فرزندان طلاق از میزان کمتری عزت نفس در مقایسه با فرزندان بهنجار دارند. هم چنین طلاق به دلیل بی ثباتی شیوه های فرزند پروری، مسائل و مشکلات مالی و افزایش درگیری پدر و مادر عامل کاهش سلامت روانی فرزندان می شود. در تحقیقی که سلطانی، امیری و همکاران (۱۳۹۴) «تحت عنوان «تاثیر اعتیاد و طلاق والدین بر بزهکاری فرزندان» انجام دادند به این نتیجه رسیدند که بین حضور والدین، تماس با آن ها، زندگی مداوم، دریافت محبت و سلامت روانی و عاطفی نوجوانان همبستگی زیادی وجود دارد. بنابراین، افزایش ستیزه ها بین اعضای خانواده و عدم وجود روابط مستحکم که از عوارض اجتناب ناپذیر جدایی است، می تواند سلامت روانی و عاطفی نوجوان را تهدید کند و زمینه ی را برای گرایش به انواع بزه، از جمله اعتیاد فراهم می سازد.

در تحقیقی که حفیظی کاشانی و همکاران (۱۳۹۳) «تحت عنوان «مقایسه ی آسیب پذیری در برابر اعتیاد در فرزندان خانواده های طلاق، فرزندان انجام دادند، به این خانواده های پر تعارض و عادی شهرستان ری نتیجه رسیدند که جدایی پدر و مادر یا اختلافات و تعارض های هرروزه بین آن ها می تواند تاثیر زیادی بر بزهکاری و اعتیاد فرزندان داشته باشد.

در تحقیقی که قمری و فکور (۱۳۸۹) تحت عنوان «مقایسه شیوه های مقابله با استرس و بهداشت روان و رابطه ی این متغیر ها در بین دانش آموزان طلاق و غیر طلاق انجام دادند به این نتیجه رسیدند که فرزندان طلاق نسبت به فرزندان عادی بهداشت روانی پایین تری دارند. و رفتار های مشکل ساز بیش تری نسبت به همپایان شان از خود نشان می دهند که بسیاری از این رفتار ها شاخص های روانشناختی زیربنایی هستند.

در تحقیقی که آخوندی، (۱۳۸۶) «تحت عنوان مطالعه ی وضعیت اعتیاد در فرزندان طلاق ارجاع داده شده به مرکز اصلاح و تربیت تهران» (۱۳۸۲-۱۳۷۹) انجام داد، به این نتیجه رسید که جدایی پدر و مادر در شرایطی که فرزندان آنان در سنین نوجوانی هستند می تواند تاثیر بیش تری بر روی آوردن فرزندان به اعتیاد داشته باشد. بیکاری پدر، بی سوادی والدین و فقر اقتصادی نیز می تواند از دیگر عوامل گرایش فرزندان طلاق به اعتیاد باشد.

در تحقیقی که مهدو (۱۳۸۵) تحت عنوان «تاثیرات طلاق بر فرزندان» نوشته است ذکر شده: اغلب ممکن است دو یا چند سال طول بکشد تا فرزند خود را با طلاق والدین تطبیق دهد. وجود عشق، درک و حفظ روابط نزدیک والدین با فرزندان، می تواند به آن ها در رشد با انطباق خوب و کارا شدن کمک کند.

تأثیر طلاق بر مراحل و سنین مختلف فرزندان

تحقیقات نشان داده است که واکنش کودکان و نوجوانان به طلاق والدین شان از نظر کیفی متناسب با سن آن هاست و با یک دیگر در هر سنی فرق می کند. به نظر می آید این تفاوت ناشی از بلوغ فکری کودکان است که در آن کودکان بزرگ تر و نوجوانان بهتر می توانند دلایل اصلی جدایی را نسبت به کودکان کوچک تر بفهمند. کودکان کوچک تر وابسته ترند و به کمک های والدین شان نیاز بیش تری دارند. بعضی از تحقیقات نشان داده است که محدودیت درک کودکان کوچک تر از طلاق باعث می شود تا آن ها در برابر طلاق والدین یا اغتشاشات خانوادگی آسیب پذیری بیش تری از خودشان نشان دهند. منظور از محدودیت فکری کودکان کوچک تر این است که آن ها قادر نیستند مفهوم طلاق را بفهمند، از این رو نمی توانند برای تغییرات ناشی از جدایی آماده شوند و در نتیجه بدون آمادگی با آن رو به رو می شوند. به علاوه، دلیل دیگری که ارائه شده است این است که چون کودکان کوچک تر توانایی محدودی در ارزیابی واقع بینانه از وضعیت پیش آمده دارند به همین دلیل در علت یابی طلاق ممکن است نه تنها خود را مقصر بدانند بلکه از تنها ماندن به شدت بترسند. سایر تحقیقات نشان داده اند که استرس های پیش از جدایی و طلاق، بی ثباتی ها و اغتشاشات خانوادگی تأثیرات مخربی بر نوجوانان دارد و باعث چالش های رشدی خاصی، نظیر بروز اختلالاتی در مفهوم هویت و استقلال می شود (هترینگتن^۱، ۱۹۹۳). هر چند که نمی توان گفت که طلاق والدین لزوماً بر کودکان در سنین خاصی تأثیرات منفی ویژه ای می گذارد، اما گاهی می توان تأثیرات طلاق را بر کودکان در مراحل رشدی گوناگون مشاهده کرد. خصوصیات رفتاری- عاطفی کودکان در سنین مختلف که در زیر ارائه شده، بر تئوری دلبستگی بالبی و اطلاعات به دست آمده از دادگاه های خانواده در استرالیا به دست آمده است:

نوزادان و کودکان نوپا (از آغاز تولد تا ۲ ساله)

گرچه اطلاعات کمی درباره ی تأثیر طلاق بر روی نوزادان وجود دارد، ولی واکنش کودکان نوپا تحت تأثیر محدودیت های شناختی و توانایی های اجتماعی، وابستگی شان به والدین و محدودیت های شان در خانه قرار دارد. روان شناسان رشد بر اهمیت دلبستگی (پیوند عاطفی قوی میان کودک و والدین که در آن کودک برای رهایی از ترس های خود به دنبال حداکثر نزدیکی با والدین خود است) در دوران نوزادی تأکید فراوان دارند. هم چنین این باور وجود دارد که تحمل مشاجرات والدین در دوره ی نوزادی ونوپایی می تواند فرایند واقعی دلبستگی کودکان را تحت تأثیر قرار دهد و فضایی به هم ریخته و نامطمئن از دوست داشته شدن برای آن ها به وجود آورد. به علاوه، از عمر یک نوزاد مدت زمان زیادی نگذشته که بتواند مفهوم جدایی از والدین را بفهمد و از سوی دیگر کودکان این سن به تماس نزدیک و زیاد با والدین خود بسار نیاز دارند تا بتوانند رابطه ای صادقانه و ایمنی با آنان به وجود آورند.

وقتی به تأثیرات جدایی و طلاق بر کودکان این سن می اندیشید بایستی به عوامل رشدی زیر توجه کنید:

- نوزادان توانایی محدودی برای درک آن چه اتفاق می افتد دارند.
- آن ها شدیداً برای رفع نیاز های شان به والدین وابسته هستند.
- ویژگی مهم این دوره ی رشد دلبستگی ایمن، داشتن روابطی صادقانه، منظم، مستمر و قابل پیش بینی با هر یک از والدین است.
- نوزاد تجارب گوناگونی از زمان دارد، از این رو اگر والدین او برای مدتی غایب باشند ممکن است احساس کند که نکند برای همیشه تنها بماند که این حالت برای او بسیار دردناک خواهد بود.

علائم و نشانه های پریشانی

رفتارها و عواطفی که به عنوان واکنش های خاص این دوران شناسایی شده اند، عبارتند از:

- مشکلات خوردن و خوابیدن
- رفتارهای بازگشتی به سنین پایین تر (مانند ادرار در شلوار و مکیدن انگشت)
- بی سر و صدا بودن، کناره گیری کردن یا اخمو شدن

¹ . Hetterington,

- افزایش رفتارهای مشکل دار (مانند خشم، ناتوانی در کنترل رفتار یا عواطف)
- اضطراب جدایی (مانند چسبیدن بیش از حد به والدین و نگرانی از پاس کاری شدن میان آن ها)
- عدم امنیت
- عدم کارایی آرام بخش ها
- تأخیر در رشد زبان و ماهیچه های حرکتی

پیش دبستانی ها (۳ تا ۴ ساله ها)

کودکان پیش دبستانی در مقایسه با کودکان بزرگ تر از خود، درباره ی اتفاق طلاق، انگیزه ها و احساسات والدین و نتایج آن ارزیابی دقیقی ندارند.

این کودکان ممکن است خود را به خاطر طلاق مقصر بدانند، از دور شدن از هر دو والد بترسند، از عواطف، نیازها و رفتارهای والدین شان برداشت غلطی داشته باشند و به سمت خیالپردازی هایی بروند که در آن آرزوی برگشت مجدد صلح و آرامش به خانواده را در ذهن خود پیروند (هترینگتن و همکاران، ۱۹۸۹).

کودکان پیش دبستانی در برابر طلاق و دوری از والدین طاقت بیش تری نسبت به کودکان نوپا دارند، ولی به هر حال کودکان پیش دبستانی اگر برای سه یا چهار روز بیش تر از والدین شان جدا شوند احساس پریشانی در آن ها بروز خواهد کرد (هترینگتن و همکاران، ۱۹۸۹). کودکان بسیار کوچک متناسب با خصوصیات سنی شان درباره ی طلاق چنین وضعیتی دارند:

- آن ها به والدین بسیار وابسته هستند و اغلب تمایل به ماندن با والدی را دارند که بیش ترین رابطه را با او داشته اند (آن ها ممکن است با هر یک از والدین خود متفاوت رفتار کنند)
- توانایی این کودکان برای فکر کردن و علت یابی طلاق بسیار محدود است و نمی فهمند چه پیش آمده و چرا این اتفاق رخ داده است.
- در این مرحله چون کودکان دچار تفکر جادویی هستند از این جهت همه ی وقایع را از دریچه ای عجیب و غریب می بینند و برای طلاق هم توضیحات عجیب و غریبی می دهند.
- در این دوران فهم کودکان براساس «خود مرکز بینی» استوار است، یعنی این که اغلب آن ها خود را علت هر اتفاقی در جهان می دانند، نظیر جدایی از یکی از والدین که خود را مسبب آن می پندارند. مفهوم زمان برای این کودکان به این معناست که اگر بدانند که در آینده والدین شان پیش هم برمی گردند از این رو طاقت بیش تری در برابر جدایی و طلاق از خود نشان می دهند.
- واکنش های رایج کودکان در این دوران عبارتند از: قصر دانستن خود، ترس، گنجی، احساس گناه و غمگینی.

علائم و نشانه های پریشانی

رفتارها و عواطفی که به عنوان واکنش های خاص این دوران شناسایی شده اند، عبارتند از:

- مشکلات خوردن و خوابیدن
- کابوس
- رفتارهای بازگشتی به سنین پایین تر
- افزایش اضطراب جدایی
- افزایش پرخاشگری یا رفتارهای مخرب نظیر بیش فعالی
- گریه، ناله و شکایت از ناراحتی های جسمانی (نظیر درد شکم، آسم)
- کناره گیری
- اضطراب
- مشکلات فکری

کودکان کوچک تر مدرسه رو (۵ تا ۸ ساله ها)

کودکان مدرسه رو کوچک یا همان دبستانی ها در مقایسه با کودکان پیش دبستانی نیازها و توانایی های متفاوتی دارند. آن ها در مقایسه با کودکان کم سن تر از خود بسیار شمرده تر حرف می زنند و قادرند بهتر عواطف خود را ابراز کنند، ولی به هر حال افت رفتاری در میان این کودکان نیز بسیار شایع است. این کودکان در فعالیت های مدرسه ای در فکر موفقیت و در ارتباط با همسالان خود در فکر رشد روابط هستند. از آن جایی که کودکان پنج ساله در مقاسه با کودکان بزرگ تر، کم تر قادر به فهم علت تعارض میان والدین هستند، از همین رو خود را مقصر طلاق می دانند. این کودکان تا سن هفت سالگی قادر نیستند که اختلافات زناشویی والدین خود را بر اساس خصوصیات روانی آن ها تجزیه و تحلیل کنند. کودکان این سن از طریق پرت کردن حواس والدین شان با توسل به رفتارهای پرخاشگرانه سعی در متوقف کردن مشاجرات آن ها دارند. کودکان این سن در جدایی طولانی مدت از والدین شان تحمل بیش تری از خود نشان می دهند (کلی و لامب^۱، ۲۰۰۰).

عوامل رشدی که برای کودکان این سن باید در نظر داشت عبارتند از:

- از نظر فکری بسیار پیشرفته تر می اندیشند، و درمی یابند که دیگران، نظیر والدین شان، هر یک جدای از یکدیگر عمل می کنند.
 - اگر چه نسبت به گذشته در بیان عواطف شان توانا ترند، ولی با وجود این ممکن است در بیان ترس های شان با مشکلاتی رو به رو شوند، و ممکن است این نگرانی ها را از طریق رفتارهای پرخاشگرانه بیان کنند.
 - بدون در نظر گرفتن نوع رابطه ی کودک با والدینش در قبل از جدایی، پس از جدایی کودک دلش برای والد غایب بیش تر تنگ می شود، به ویژه پسرها که ممکن است برای پدر خود به شدت احساس دلتنگی کنند.
 - آن ها ممکن است فکر کنند والدی که غایب است آن ها را طرد کرده است یا دیگر دوست شان ندارد که این حالت نه تنها منجر به پریشانی بسیار زیاد کودکان می شود، بلکه می تواند باعث کاهش اعتماد به نفس آنان شود.
 - اگر یک والد، والد دیگر را مورد انتقاد قرار دهد، کودکان ممکن است خودشان را به خاطر این که بد بوده اند سرزنش کنند.
 - اغلب آن ها علاقه ی شدیدی به بازگرداندن والدین خود به زندگی خانوادگی گذشته دارند و ممکن است در زمان های ملاقات با هر یک از آن ها در صدد برقراری رابطه و آشتی میان والدین شان برآیند.
 - این کودکان علی رغم نیازمندی خود به محبت و حمایت، ممکن است به مراقبت و حمایت عاطفی از والدین شان بپردازند.
- واکنش اولیه ی آن ها به جدایی، اغلب غمگینی و ماتم زدگی است.

علائم و نشانه های پریشانی

رفتارها و عواطفی که به عنوان واکنش های خاص این دوران شناسایی شده اند، عبارتند از:

- مشکلات رفتاری بیش فعالی (برای مثال پرخاشگری)
- رفتارهای بازگشتی به سنین پایین تر
- کناره گیری
- مشکلات در انجام دادن تکالیف و وظایف مدرسه
- مشکل در ارتباط با همسالان
- اضطراب جدایی از والدین، این که نزد کدام یک خواهند ماند و دیگر این که ممکن است والدی را که بیش تر دوست دارند کم تر ببینند.
- نگرانی در مورد سرنوشت خود و این که با کی و کجا زندگی خواهند کرد.

کودکان بزرگ تر مدرسه رو (۹ تا ۱۲ ساله ها)

کودکان این گروه سنی قادر به ابراز عواطف خود هستند و اغلب با والدین شان مخالفت می کنند. این کودکان بسیار تأثیر پذیرند. از این رو به دقت رفتارهای والدین شان را زیر نظر دارند تا بر این اساس رفتارهای خود را شکل دهند. از آن جایی که در این دوره همسالان و زندگی

¹ . Kelly & Lamb, 2000;

تحصیلی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، در برنامه ریزی های ملاقات و سکونت باید به این عوامل رشدی توجه کرد. نظر به این که کودکان بزرگ تر درک درست تری از روابط میان انسان ها دارند، از این جهت وقتی مشاجراتی میان انسان ها درمی گیرد این کودکان این طور فکر می کنند که «این افراد در آینده یا با هم آشتی می کنند یا رابطه را قطع یا تغییر می دهند.» بنابر این کودکان در این دوره نسبت به سرانجام مشاجره ی والدین بسیار حساس و کنجکاو هستند و می خواهند بدانند که «آیا والدین شان نهایتاً پیش هم برمی گردند یا از هم جدا می شوند» (مک این تاش^۱، ۲۰۰۳).

- هرچند در این دوره کودکان علل جدایی را بهتر درک می کنند، اما ممکن است آن را درست یا نادرست ارزیابی کنند.
- تقریباً ۲۵ درصد از این کودکان یکی از والدین را به عنوان «والد خوب» و والد دیگر را به عنوان «والد بد» می نامند و ممکن است با یک والد هم پیمان شوند (معمولاً مادر یا والد مقیم) و والد دیگر را به منظور کاهش تعارض و اضطراب طرد کنند. توانایی این کودکان از درک وضعیت روحی والدین شان باعث می شود تا به جای آن که به دنبال کارهای خود بروند مسئولیت مراقبت روانی از والدین شان را به عهده گیرند.
- توانایی این کودکان در بیان احساسات شان به این معناست که آن ها قادرند راجع به نگرانی ها و راه های مقابله با آن ها به بحث بپردازند.
- معمولاً، در ابتدا نسبت به یک والد یا هر دو احساس خشم می کنند (که می تواند ناشی از سوگ یا سرپرستی خشن باشد).
- احساسات دیگر شامل: خجالت، شرم، غمگینی تنهایی، ترس، کاهش اعتماد به نفس و ناتوانی است.

علائم و نشانه های پریشانی

رفتارها و عواطفی که به عنوان واکنش های خاص این دوران شناسای شده اند، عبارتند از:

- رفتارهای مشکل ساز
- مقاومت در برابر نظم و انضباط (به ویژه برای مادرانی که با پسران خود زندگی می کنند) (شکایات جسمانی عودکننده (نظیر: سردرد، دردهای شکمی، احساس کسالت نامشخص).
- عملکرد ضعیف در مدرسه
- رفتارهای خطرناک (فرار و استفاده از مواد مخدر)

نوجوانان

برخورد اولیه ی نوجوانان در برابر طلاق والدین با درد و خشم همراه است. به هر حال در مقایسه با کودکان کوچک تر، بهتر می توانند علل طلاق را ارزیابی کنند، تعارضات خود را نسبت به والدین حل کنند و از فشارهای اضافی نظیر: تغییرات اقتصادی و تعارف جدید از نقش خانواده نه تنها ارزیابی بهتری دارند بلکه می توانند با آن ها بهتر مقابله کنند. نوجوانان نیز قادرند از حمایت های بیش تر آشنایان برخوردار شوند. البته ممکن است بسیاری از نوجوانان حمایت های کافی از نزدیکان شان دریافت نکنند که این امر به نوبه ی خود باعث سوق دادن آن ها به سمت گروه های همسالان اجتماع پسند، یا گروه های ضداجتماعی یا پرداختن به فعالیت هایی منفی دور از نظارت بزرگ ترها شوند (هترینگتن، ۱۹۸۷). نوجوانان نیازمندند تا وقت و فضای کافی داشته باشند و بتوانند خود را با جدایی والدین شان منطبق کنند. اگر نوجوانان از سوی هر یک از والدین شان تحت فشار قرار گیرند، با خشم و طرد نسبت به والدین واکنش نشان می دهند. از این جهت برای نزدیک کردن نوجوانان به فعالیت های اجتماعی عادی به برنامه ریزی های منعطف تری نیاز است (دادگاه خانواده استرالیا، ۲۰۰۱).

دوره ی نوجوانی به طور خاص از نظر رشدی به دوره ی چالش برانگیز شهرت دارد. درخواست نوجوان برای خود نظم دهی، شروع رفتارهای خودمختارانه، کسب موفقیت های تحصیلی و حرفه ای و شکل دهی روابط صمیمانه با دیگران ممکن است دستخوش بحران شود و این بحران ها ممکن است به ناسازگاری نوجوان بینجامد (هترینگتن و استنلی هاگن^۲، ۱۹۹۹).

^۱ . McIntosh

^۲ . Hetterington and Stanley Hagen,

در زمینه ی انطباق با جدایی و طلاق به عوامل گوناگون رشد باید توجه کرد که این عوامل عبارتند از:

- رشد هویت جنسی
- رشد مفهوم هویت و استقلال به معنای کنترل و دستکاری موقعیت ها
- اعتراض نسبت به نظم و محدودیت
- تمایل به بودن با همسالان به جای اعضای خانواده
- نوجوانان با دید ظریف خود برای هر داستانی دو وجه در نظر می گیرند که «ابهام» بخشی از آن است، از این رو تمایلی ندارند تا از گرایشی خاص جانبداری کنند.
- در این دوره از دست رفتن رابطه ی والد- کودک برای نوجوان بسیار گران تمام می شود و ممکن است او را به غمگینی دردناک و عمیق، قطع علاقه نسبت به دنیای خارج و کاهش توانایی دوست داشتن و وقفه ی فعالیت دچار کند.
- به دلیل تغییر در موقعیت ها و سرپرستی، نوجوانان ممکن است با مدیریت و فرامین گوناگونی رو به رو شوند که این تناقضات تربیتی برای نوجوانی که خود در مرحله ی حساس نوجوانی است، می تواند باعث بروز مشکلات فکری، عاطفی و رفتاری بیش تری شود.
- نوجوانان به راحتی قادر به شناسایی ریاکاری والدین خود هستند، از این رو والدین ریاکاری که می خواهند فرزندان شان را با ترندهایی به سوی خود بکشانند، ممکن است با این کارها احترام نوجوان خود را از دست بدهند.
- نوجوانان ممکن است برای دوری و کاهش فشار طلاق به اهداف، دوستی ها و آینده ی خود بیش تر بپردازند.

علائم و نشانه های پریشانی

رفتارها و عواطفی که به عنوان واکنش های خاص این دوران شناسایی شده اند، عبارتند از:

- افزایش رفتارهای ایدایی (نظیر عدم همکاری، بزهکاری، سوءمصرف مواد مخدر یا هرج و مرج طلبی)
- مشکل تمرکز بر روی تکالیف درسی
- مسئولیت پذیری برای نگرانی والدین
- کناره گیری و افسردگی
- خشم

آثار متفاوت طلاق در دختران و پسران

پسرانی که با پدران و دخترانی که با مادران خود زندگی می کنند، ممکن است بهتر از بچه های بزرگ شده توسط جنس مخالف در والدین عمل کنند. پسران دانش آموزی که با پدر خود یا سرپرستی توافقی والدین خود زندگی می کنند، نسبت به آن دسته که با مادر خود زندگی می کنند، ناسازگاری کمتری در مدرسه دارند. دخترانی که مادران شان آن ها را پرورش می دهند علاقه ی بیشتری به بلوغ دارند تا آن هایی که پدران شان آن ها را پرورش می دهند. اگرچه ممکن است بزرگ کردن یک پسر جوان توسط مادر یا دختر جوان توسط پدر، سخت و دشوار باشد، با وجود این انطباق و سازگاری بچه ها با والدین بیش تر به کیفیت روابط والدین فرزند مربوط می شود تا سن و جنس- بچه (مهدوی، ۱۳۸۵).

تاثیر طلاق بر فرزندان دختر به شکل های گوناگونی بروز پیدا می کند. طلاق والدین، پدیده ای آسیب زننده برای کودکان است و غیر از موارد خاص معمولاً توصیه نمی شود. زوج هایی که طلاق می گیرند، نگران آسیب هایی احتمالی به فرزندانشان نیز هستند. از طرفی مسائلی که به دنبال طلاق پیش می آید مانند حضانت و مراقبت از کودک، تنظیم زمان برای بازدید پدر یا مادر، از دیگر مسائلی است که ذهن والدین را درگیر می کند. تاثیری که طلاق بر فرزندان دارد با توجه به متغیرهای سن و جنسیت می تواند متفاوت باشد. در این بین نقش والدین در کمرنگ کردن تاثیر منفی هیجان ها و افزایش سازگاری فرزندان بسیار اهمیت دارد

طلاق والدین چه تاثیری بر فرزندان دختر دارد؟

به طور کلی آثار منفی طلاق، فرزندان دختر و پسر را به یک اندازه تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ با این حال در نحوه‌ای که دختران و پسران آسیب‌های طلاق را تجربه می‌کنند تفاوت‌هایی وجود دارد، دختران مسئله طلاق والدین را به شیوه‌ای متفاوت با پسران پشت سر می‌گذارند. زمانی که والدین طلاق می‌گیرند، دختران به مدت حدود یک سال نشانه‌های منفی مانند افسردگی، خشم و مشکلات روحی را نشان می‌دهند ولی بعد از این مدت، شدت این نشانه‌ها فروکش می‌کند در صورتی که در فرزندان پسر ناهنجاری‌های رفتاری بیشتری مشاهده می‌شود. زمانی که پدر و مادر طلاق می‌گیرند، شاهد افت زیادی در حوزه تحصیلی و یا حرفه‌ای دختران هستیم. حدود ۱۰ درصد دخترانی که طلاق والدین را تجربه کردند گزارش می‌کنند که دیگر تمایل و انگیزه‌ای ندارند تا عملکردی عالی در مدرسه داشته باشند. البته جای نگرانی نیست چون اکثر دختران طلاق در نهایت و با رسیدگی و توجه والدین می‌توانند کیفیت عملکرد تحصیلی خود را در مدرسه افزایش دهند و به پیشرفت شغلی بالایی برسند به خصوص در شرایطی که حداقل یکی از والدین پشتوانه آن‌ها باشند و آن‌ها را مورد حمایت قرار دهند. تاثیر طلاق بر فرزندان دختر | بلوغ زودرس در دختران به دنبال طلاق والدین

یکی دیگر از آثار منفی طلاق، تغییر در مراحل رشد جسمی در دختران نوجوان است. یکی از یافته‌های جالب در این زمینه حاکی از آن است که دختران نوجوان در خانواده‌هایی که والدین طلاق گرفته‌اند، قاعدگی و بلوغ جسمی را زودتر از دیگر دختران در گروه سنی خود تجربه می‌کنند. بسیاری از این دختران، برای بلوغ آمادگی ندارند پس لازم است که شما به عنوان مادر، با دختر خود در مورد تغییرات جسمی که در زمان بلوغ ایجاد می‌شود صحبت کنید تا برای رویارویی با این چالش آمادگی داشته باشد.

طلاق چه آثاری بر فرزندان پسر دارد؟

به گمان برخی افراد تاثیر طلاق بر پسران کمتر از دختران است، چرا که پسران به اندازه دختران احساساتی نبوده و برایشان نبودن یکی از والدین اهمیت چندانی ندارد. اما چقدر از این افکار و باورهای مشابه نسبت به پسران طلاق صحیح است؟ در واقع می‌توان گفت پسران به اندازه‌ی دختران نسبت به طلاق والدین واکنش نشان نمی‌دهند، اما آن‌ها نیز در معرض آسیب‌های مختلف روانی قرار دارند. طبق تحقیقات، طلاق والدین بخصوص در سن نوجوانی فرزندان، احتمال بروز رفتارهای نامناسب مانند روابط جنسی پرخطر، خشونت، درگیری و اعتیاد را در پسران افزایش می‌دهد. همچنین پسران نوجوان که والدینشان از هم جدا شده‌اند، بیشتر در معرض رفتارهای بزهکارانه قرار دارند. تاثیر طلاق بر پسران می‌تواند تغییر قابل توجهی در رشد روانی پسران جوان ایجاد کند. تحقیقات نشان می‌دهد زمانی که والدین طلاق می‌گیرند، سلامت روانی و عزت نفس پسران جوان کاهش می‌یابد، به ویژه هنگامی که جدایی پدر و مادر با درگیری‌های بسیار باشد. پسران در سنین قبل از مدرسه، در سال اول پس از طلاق بیشتر وابسته، مظلوم، پرخاشگر و بدبین می‌شوند. اما اکثر پسران پیش دبستانی، این مشکلات را پس از سال اول پشت سر می‌گذارند.

پسران بیشتر احتمال دارد که به طلاق والدین با خشم، مشکلات تحصیلی، فرار کردن و پرخاشگری واکنش نشان دهند، در صورتی که دختران معمولاً با سرکوب احساساتشان سعی می‌کنند به بزرگترها کمک کنند. تاثیر طلاق بر دختران با پسران به شکل دیگری خود را نشان می‌دهد. اما نمی‌توان آسیب‌های طلاق را در دختران یا پسران بیشتر یا کمتر دانست

پس از طلاق، از دست دادن پدر تاثیرات منفی روی پسران جوان می‌گذارد. تحقیقات نشان می‌دهد که بعد از طلاق بیشتر کودکانی که با مادر زندگی می‌کنند پس از چند سال، ارتباط و تماس منظم با پدر را از دست می‌دهند.

بعضی از محققان دریافته‌اند که از دست دادن یک پدر ممکن است علاوه بر پیچیده بودن، بر رشد، سازگاری و تعادل کودکان پسر تاثیرات منفی بگذارد. به همین علت، کارشناسان معتقدند که پسران، به ویژه کسانی که به سن نوجوانی نزدیک می‌شوند، نیاز به ارتباط مستمر با پدرشان دارند تا بتوانند به آنها در سازگاری و کنار آمدن با جدایی کمک کنند. تربیت فرزندان به طور سنتی وظیفه مادران دانسته می‌شود، نادیده گرفتن نقش پدر در تربیت فرزندان آسیب‌های طلاق را تشدید می‌کند.

ا بتلا به اختلالات روانی از تاثیرات طلاق بر پسران

تاثیر طلاق بر پسران گاه در برخی از آن‌ها به شکل بیماری‌های روانی بروز پیدا می‌کند. یکی از اختلالاتی که در فرزندان طلاق احتمال بروز دارد، وسواس فکری است. این اختلال در کودکان می‌تواند بسیار شدید و آزار دهنده باشد. وسواس در کودکان پسر افکار تکراری و

ناراحت‌کننده‌ای را به وجود می‌آورد که به سبب آن مدام خود را به خاطر جدایی والدین مقصر می‌دانند. اختلال افسردگی نیز در پسرانی که یکی از والدین خود را به سبب طلاق از دست داده‌اند وجود دارد.

در افسردگی فرد احساس لذت و خوشحالی خود را از دست می‌دهد و ممکن است دچار خستگی زیاد، بی‌اشتهایی، پرخوری، کم‌خوابی یا پر خوابی شود. افسردگی در کودکان گاه خود را به صورت پرخاشگری و یا دردهای جسمانی بدون منشأ فیزیکی نشان می‌دهد. از دیگر اختلالاتی که در فرزندان طلاق دیده می‌شود، اختلالات اضطرابی است. احساس ترس، نگرانی و تشویش در پسران نوجوان دیده می‌شود.

پیامد های اجتماعی فرهنگی طلاق بر فرزندان

طلاق می‌تواند بر تعاملات اجتماعی فرزندان با دنیای بیرون خودتأثیراتی منفی بگذارد. آمار مویید این نکته است که بیش تر جرم و بزهکاری های کودکان و نوجوانان ریشه در مشکلات خانوادگی، طلاق و ازهم پاشیدگی کانون گرم خانواده دارد. میزان جرائم و خود کشی دراطفال جا مانده از طلاق به طرز چشم گیری افزایش می یابد. این اطفال خیلی بیش تر از هم سالان خود مورد سواستفاده جنسی قرار می گیرند و بی بند و باری و اعتیاد در میان آنان شیوع بیش تری دارد. از دیگر آثار طلاق بر فعالیت های اجتماعی و فرهنگی کودکان می توان موارد زیر را نام برد:

- پرخاشگری و ناسازگاری کودکان
- کاهش میل به ازدواج در دیگر افراد خانواده به ویژه بچه های طلاق
- احتمال و مسامحه ی والدین در تعلیم و تربیت فرزندان و ایجادزمینه و بستر مناسب برای آسیب های اجتماعی
- بی‌اعتنایی و بی‌توجهی نسبت به آن‌ها در جامعه
- ایجاد خانواده های نا تنی (نظری، ۱۳۹۴)

پیامد های روحی روانی بر فرزندان طلاق

از جمله تأثیرات منفی که طلاق بر روح و روان فرزندان دارد می‌توان موارد زیر را نام برد:

- احساس سردرگمی و گناه
- افسردگی
- وسواس
- اضطراب
- پرخاشگری و عصیان
- حسادت
- سوظن
- سماجت (نظری، ۱۳۹۴)

پیامد های طلاق بر عملکرد تحصیلی فرزندان

طلاق و جدایی می‌تواند روزهای سختی برای یک خانواده باشد. نه تنها والدین متوجه راه های جدیدی برای ارتباط با یکدیگر خواهند شد بلکه راه های تازه ای را یاد می‌گیرند تا از کودکان خود مراقبت کنند. زمانی که والدین از هم جدا می‌شوند اثرات طلاق روی کودکان متغیر خواهد بود. برخی کودکان به شکلی طبیعی و قابل درک به جدایی واکنش نشان می‌دهند در حالی که برخی دیگر ممکن است با این تغییر مقابله کنند.

کودکان انعطاف پذیر هستند و بودن آن‌ها در طول روال جدایی می‌تواند به جای بحران برای آن‌ها تطابق با تجربه ای جدیدی باشد. از آنجایی که کودکان در طول جدایی متفاوت هستند. (خصوصیات اخلاقی متفاوت و سن های مختلف) اثرات جدایی نیز روی آن‌ها متفاوت خواهد بود. باید بررسی کنید که در شرایط مختلف چگونه می‌توان اثرات طلاق روی کودک را درک کرد.

با در ذهن داشتن این نکته، بیایید به برخی ز اثرات متداول جدایی روی کودکان نگاهی بیندازیم، چیزهایی که به مدیریت والدین کمک خواهد کرد :

- کارایی ضعیف در محیط مدرسه: جدایی برای تمام اعضای خانواده دشوار است. برای کودکان، سعی کردن برای درک تغییرات در خانواده می تواند باعث حواس پرتی و عدم تمرکز شود. این وقفه در تمرکز روزانه می تواند یکی از اثرات جدایی روی کودکان باشد که در درس آن ها دیده می شود. هرچه حواس کودک بیشتر پرت شود به احتمال بیشتری قادر نخواهد بود در مدرسه درست کار کند.
- از دست دادن علاقه به فعالیت های اجتماعی: تحقیقات نشان داده اند طلاق می تواند روی فعالیت اجتماعی کودکان نیز اثر داشته باشد. کودکانی که جدایی در خانواده ی خود را تجربه می کنند ممکن است در ارتباط با دیگران مشکل داشته باشند و ارتباط اجتماعی کمتری برقرار نمایند. گاهی کودکان احساس عدم امنیت کرده و از اینکه در جمع خانواده ی آن ها تنها خانواده ای است که جدا شده اند احساس خجالت می کنند.
- مشکل در تطابق دادن خود با مشکلات: در حین جدایی کودکان ممکن است تحت تاثیر اجبار برای تطابق دادن خود با تغییرات بیشتر و بیشتر قرار گیرند. با تغییرات جدید در خانواده، خانه ی جدید یا محیط تازه برای زندگی، تغییر در دوستان... همه روی کودک اثر خواهند گذاشت.

چرا طلاق و جدایی روی عملکرد کودک در مدرسه اثر می گذارد؟

در ابتدا باید درک کنید که جدایی تاثیر متفاوتی روی هر کودک خواهد داشت. اما در این مورد دلایل مشابه زیادی هستند که می گویند چرا در طول جدایی والدین نمرات کودکان افت زیادی خواهد داشت.

هیچ کسی در این دنیا نیست که بتواند وقتی مشکل بزرگتری را در جایی دارد که باید حل شود تمرکز کامل و ۱۰۰ درصد روی چیز دیگری داشته باشد.

خصوصاً کودکان نمی توانند این کار را انجام دهند. در سنین کم کودکان نمی توانند به سادگی خودشان روی چیزی تمرکز کنند در نتیجه همیشه راهی است که یک حس یا خاطره ی بد بتواند از ذهن آن ها برود.

زمانی که عملکرد کودک در مدرسه به شکل بدی تحت تاثیر جدایی والدین قرار گرفته باشد اغلب علت آن نبود تمرکز است، چیزی که بر اثر خاطرات و احساسات بد مرتبط با جدایی ایجاد شده است. این یک حلقه ی تکرار شونده است.

یک جدایی سخت درست مانند یک عامل حواس پرتی دائمی برای کودک خواهد بود.

در مورد اثرات طلاق، کودکان در این سن از همیشه بیشتر آسیب پذیر هستند.

به خاطر سن کم، آن ها در زمان دعوای پدر و مادر خود درست نمی دانند چه اتفاقی می افتد. آن ها سعی می کنند تا حدس بزنند در این قضیه می توانند چه کار کنند و نتیجه این است که خود را برای این جدایی مقصر خواهند شناخت.

افکاری مانند این می توانند برای ذهن کودک سم باشند زیرا مقصر دانستن خود باعث ایجاد احساس درماندگی و فرومایگی خواهد شد.

طلاق چگونه روی کودکان در سنین راهنمایی اثر دارد؟

کودکان در این سن نیاز دارند با آن ها رفتاری شبیه به کودکان دبستانی شود. آن ها سنشان خیلی بیشتر از کودک دبستان نیست و این باعث می شود همان کمبودها را داشته باشند. برای مثال کودکان راهنمایی در بین سنین ۱۱ تا ۱۵ اغلب با برنامه ریزی و سازماندهی کارهای خود برای مدرسه مشکل دارند.

مدیریت جدایی والدین در ذهن خود یا تحت تاثیر عاطفی قرار گرفتن همه در کنار کارهایی قرار می گیرند که باید برای مدرسه انجام شود و باعث می شود کاری که شما فکر می کنید باید کودک روی آن تنها تمرکز داشته باشد به شدت افت کند.

باید در ذهن داشته باشید این سن خاص تاثیر قابل توجهی روی رفتار کودک شما خواهد داشت و علت آن بلوغ و هورمون هاست. کودکان به احتمال بیشتری هرجیز را بزرگ نمایی می کنند، خصوصاً در شرایطی گیج کننده مانند جدایی والدین. شاید فکر کنید کودک شما به هم ریخته است زیرا نمی تواند درست جدایی را درک کند. این رفتار را به جدایی خود ارتباط می دهید. اما متداول ترین راه که باعث خراب شدن نمرات کودک در دوران راهنمایی می شود تنبلی و لجاجت است که اغلب با مشکلات عاطفی مانند جدایی تشدید خواهد شد.

طلاق باعث می شود که کودک دچار حسرت روانی ناشی از عدم حضور والدین کنار خود شده و سریعاً دچار اضطراب شود در واقع کودک علاقه ی خود به یادگیری را از دست می دهد و موضوعات درسی وسیله ای می شوند تا او بتواند مسائل و مشکلات خود را به فراموشی بسپارد و دیگر به کسب جایزه و رتبه و رقابت فکر نکند و این امر راندمان فعالیت آموزشی و تربیتی او را پایین می آورد. او فقط برای این به مدرسه می آید که بتواند خود را سرگرم کند و از ناراحتی خود کم کند. این کودکان حتی به لحاظ حسی حرکتی دچار مشکل شده و دچار - اختلال خوردن و خواب می شوند (منصوری و همکاران، ۱۳۹۴).

ابتلا به مشکلاتی مثل افسردگی، داشتن دغدغه های مختلف موجب می شود که دانش آموزان طلاق تمرکز کافی در کلاس درس را برای فهمیدن دروس و انجام خواسته های معلم نداشته باشند. هم چنین به دلیل مشکلات خانواده و نا آرامی های آن و گاهی اوقات انجام کار های خانه و مراقبت از خواهر و برادر کوچک تر ممکن است نتوانند تکالیف شان را به خوبی انجام دهند.

پیامد طلاق والدین بر ویژگی های شناختی فرزندان

رابطه ی خوب، محبت آمیز و صمیمی با فرزندان و تشویق کودکان باعث می شود که در بزرگسالی ضرایب هوش بالایی را به دست آورند. در حالی که فرزندان طلاق به دلیل عدم حضور هر دو والد در کنار هم و نداشتن فضایی سرشار از صمیمیت، عموماً نواقص شناختی از خود نشان می دهند (منصوری و همکاران، ۱۳۹۴).

پیامد های طلاق والدین بر وضعیت جسمانی فرزندان

برای کودکان طلاق فشار های زیادی ممکن است ایجاد شود. این فشار ها شامل اختلال در خواب و برنامه ی غذا خوردن می شود (درویزه، ۱۳۷۱).

کودکان چنین خانواده هایی ممکن است ممکن است به رفتار عقب نشینی روی بیاورند. کنترل ادرار و آداب دست شویی رفت خود را فراموش کنند و خود ارضایی و استمناء در آنان افزایش یابد (سیف، ۱۳۸۳).

به دلیل خشم و اضطرابی که ممکن است در این کودکان به وجود آید آن ها دچار سر درد و دل درد می شوند. هم چنین به دلیل اوضاع آشفته ی خانه، تنها بودن یک والد برای تامین مواد غذایی و تهیه غذا ممکن است برنامه ی غذایی آنان نسبت به قبل بدتر شود و به خوبی از نظر مواد مغذی تامین نشوند و در نتیجه از نظر بدنی ضعیف شوند.

چگونه می توان از تاثیرات منفی طلاق بر فرزندان کاست؟

با وجود این که طلاق می تواند تاثیرات منفی زیادی بر فرزندان داشته باشد اما گاهی اوقات تنها راه گریز والدین از مشکلات خانوادگی طلاق است. هر چند که بعضی تحقیقات از نتایج مثبت طلاق بر بعضی فرزندان خبر داده و آن هم زمانی است که فرزند مورد غفلت یا رفتار های آسیب زا و خطر آمیز یکی از والدین یا هر دوی آن ها قرار گیرد. طبیعی است در چنین شرایطی در صورتی که کودک از حمایت های اجتماعی لازم و امنیت برخوردار شود، رشد بهتری خواهد داشت. هم چنین همه ی آثار منفی که در تحقیقات به دست آمده توسط تمام فرزندان طلاق تجربه نخواهد شد و می توان از شدت آثار منفی از طریق تعلیم و تربیت درست، استفاده از برنامه های مداخله ای پیشگیرانه، ابراز عشق و محبت و توجه کافی و برقراری ارتباط سالم کاست. به طور کلی در همه ی سنین هنگام اعلام جدایی والدین به فرزندان نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

- لحظه ای مناسب انتخاب گردد و زمان کافی داده شود تا کودکان بتوانند واکنش نشان دهند، سوالاتی را که در ذهن دارند مطرح کنند و به پرسش های آنان با دقت پاسخ داده شود. فرزندان باید اولین کسانی باشند که از تغییراتی که قرار است در زندگی آن ها روی دهد مطلع گردند.
- به کودکان تفهیم شود که هیچ نقشی در جدایی والدین خود نداشته اند و والدین آن ها در هر زمانی آن ها را دوست خواهند داشت.
- بد گویی از همسر جدا شده و قربانی نشان دادن خود ممکن است کودک را به کناره گیری از والد دیگر و عدم اعتماد به او سوق دهد. کودکان قطعاً از این که مهم ترین حامی زندگی آنان کنار گذاشته شود، آسیب خواهند دید.
- کودکان در هر سنی لازم است فرصت هایی برای صرف وقت با هریک از اولیای خود و تماس های تلفنی مرتب، به منظور حفظ رابطه با والدی که دور از آن ها زندگی می کند، داشته باشند.
- در صورت ازدواج مجدد والدی که حضانت کودک را بر عهده دارد، لازم است کودک از صمیمیت و نزدیکی فیزیکی و عاطفی با هریک از پدر و مادر خود، جدا از همسر جدیدش بهره مند گردد.

- رفتار های مودبانه با همسر سابق و عدم سرزنش وی به خاطر اوضاعی که پیش آمده و جلب مشارکت او در امور باعث آرامش فرزند و تطبیق او با شرایط جدید خواهد بود (بازرگان، ۱۳۹۶).
 - خشم یک از مظاهر رفتاری است که کودکان طلاق به خصوص در سنین ابتدایی از خود نشان می دهند. آن ها گاهی از والدین خشمگین هستند و آن ها را شتمات می کنند، گاهی قوانین خانه و یا وظیفه شان را زیر سوال می برند و گاهی هم به صورت فعال با بچه های دیگر به زد و خورد می پردازند. در این زمینه والدین باید ابتدا به بچه ها آگاهی دهند که خشم یکی از مظاهر طبیعی طلاق است. راه های سالم ابراز خشم مثل: در میان گذاشتن، ورزش و یا کار های هنری را به آن ها بیاموزند. معلمان کودک را از وضعیت طلاق مطلع سازند (امیری، ۱۳۸۶).
- باید دانست که زمان عاملی ضروری در احیای فرزندان و تطبیق آنان با شرایط جدید است. برخورد درست والدین با کودک و با همدیگر بعد از طلاق، مشورت با مشاورین و متخصص در این زمینه، صبر کافی و رفتار سنجیده و درست آنان می تواند از تأثیرات منفی طلاق بر فرزندان بکاهد و باعث شود به حیات طبیعی خود بازگردند...

نتیجه گیری

خانواده اولین نهاد اجتماعی است که فرد در آن به دنیا می آید و در دامن پدر و مادر و با بهره گیری از عشق و محبت آن ها پرورش می یابد. والدین مظهر عشق و اولین الگوهای تربیتی برای فرزندان خود به شمار می روند. به همان میزان که زندگی در یک خانواده ی با ثبات و به دور از ناآرامی و آشفتگی می تواند به رشد و نمو و پرورش شخصیت کودک کمک کند، به همان میزان هم اختلافات بین پدر و مادر و جدایی آن ها می تواند روحیه ی فرزند را سرکوب و سرخورده کرده و زمینه ی بروز افسردگی، اضطراب، خشم و دیگر مشکلات روحی-روانی و حتی جسمانی را برای او ایجاد کند. تا جایی که، فرزندان

خانواده های طلاق در تعاملات اجتماعی، فرهنگی و هم چنین در تحصیل، ممکن است دچار مشکلاتی شوند. تحقیقات نیز حاکی از آن است که گرایش به اعتیاد و بزهکاری و سرپیچی از قانون در فرزندان خانواده های طلاق بیش تر است و افت تحصیلی و ترک تحصیل و دعوا و زد و خورد با سایر همکلاسی ها در مدرسه نیز در این افراد بیش تر دیده می شود.

طبیعتاً افزایش آمار طلاق منجر به افزایش تعداد فرزندان طلاق شده است. بنابراین لازم است والدین به خوبی از تأثیرات طلاق بر فرزندان شان آگاه باشند و اگر تنها راه حل برای بازگرداندن آرامش به زندگی شان طلاق است، بدانند که در جریان این فرایند و بعد از آن چگونه باید با یکدیگر و فرزند خود رفتار کنند تا کم ترین آسیب به او وارد شود و همانند سایر همسالان به زندگی طبیعی خود ادامه دهد.

برهمن اساس پژوهش حاضر ابتدا تأثیرات طلاق بر فرزندان را در سنین مختلف و سپس در ابعاد گوناگون جسمی، روانی و زندگی عاطفی، شناختی، اجتماعی فرهنگی و تحصیلی بیان کرده و سپس راهکارهایی را شرح داده تا والدین با بهره گیری از آن ها بتوانند آرامش را به کودک خود برگردانده و به او کمک کنند تا بتواند خود را با شرایط جدید وفق دهد. در واقع اگرچه طلاق پدیده ای سهمگین برای فرزندان است و می تواند آثار ناخوشایندی بر آنان داشته باشد، اما والدین با آگاهی و رفتار های سنجیده، حمایت همه جانبه از کودک، ابراز عشق و محبت به او، توجه کافی، تعلیم و تربیت، مشورت با متخصصین در این زمینه و صحبت کردن با فرزند خود و برخورد عاقلانه و بی غرض با یکدیگر بعد از طلاق می توانند تأثیرات منفی این پدیده را بر فرزندان خود کم کنند.

منابع

- خانواده در سلامت روان فرزندان از دیدگاه قرآن و روای، نخستین همایش بین المللی تدبیر علوم مدیریتی، تربیتی، اجتماعی و روانشناسی در افق ایران ۱۴۰۴، ص ۱۱
- نظری، ساره، ۱۳۹۴، بررسی آثار و پیامد های طلاق بر خانواده و جامعه، کنفرانس سالانه ی رویکرد های نوین پژوهشی در علوم انسانی، ص ۳
- شاهسوند بغدادی، طیب، طاووسی جوونکی، سیما، ۱۳۹۴، مقایسه ی میزان عزت نفس و سلامت روان در فرزندان طلاق و بهنجار، کنفرانس بین المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، ص ۲
- جلیلی راد، سید احمد، علی آبادی، زهره، ۱۳۹۳، طلاق و آسیب های آن بر کودکان، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ص ۲
- شکر بیگی، عالی، ۱۳۸۵، بررسی رابطه ی بین طلاق و بزهکاری فرزندان ۱۴ (تا ۱۸ ساله شهر تهران)، فصلنامه تخصصی جامعه شناسی، شماره ۵، ص ۷۶
- سلطانی، مهین، امیری، حسن، سلطانی، علی، ۱۳۹۴، تاثیر اعتیاد بر بزهکاری و طلاق فرزندان، دومین کنفرانس بین المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، ص ۴
- حفیظی کاشانی، ابوالفضل، تیزدست، طاهر، ۱۳۹۳، مقایسه ی آسیب پذیری در برابر اعتیاد در فرزندان خانواده های طلاق، فرزندان خانواده های پرتعارض و عادی شهرستان ری، ششمین کنگره ی ملی آسیب شناسی خانواده
- قمری، محمد، فکور، احسان، ۱۳۸۹، مقایسه شیوه های مقابله با استرس و بهداشت روان و رابطه ی این متغیر ها در بین دانش آموزان طلاق و غیر طلاق، نشریه ی علوم رفتاری، دوره ۲، شماره ۴
- آخوندی، نیلا، ۱۳۸۶، مطالعه ی وضعیت اعتیاد در فرزندان طلاق ارجاع داده شده به مرکز اصلاح و تربیت تهران (۱۳۷۹ - ۱۳۸۲)، (پیک نور علوم- انسانی، دوره ۵، شماره ۱)
- اسلامی، مریم، حاج حسینی، منصوره، اژه ای، جوا، ۱۳۹۶، امید در نگرش دانش آموزان تک والد : فرزندان طلاق، فصل نامه ی علمی پژوهشی اندیشه های- نوین تربیتی، شماره ۵۰
- ازبک پور، فاطمه، ۱۳۹۷، بررسی روان شناختی تبعات طلاق در زندگی زناشویی و رنج و عذاب برای فرزندان، نشریه ی مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، دوره چهارم، شماره ۱
- مهدوی، رمضان، ۱۳۸۵، نشریه اصلاح و تربیت، شماره ۵۲، ص ۷ و ۸
- بازرگان، زهرا، ۱۳۹۶، تاثیر طلاق والدین بر زندگی فرزندان شان، دومین کنفرانس بین المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی، ص ۹ و ۱۰
- درویزه، زهرا، ۱۳۷۱، بررسی اثرات طلاق بر وضعیت جسمانی عاطفی، خانوادگی، - اقتصادی و اجتماعی نوجوانان دختر دبیرستانی استان تهران، مجله علمی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۹ و ۱۰، ص ۶۲

سیف، سوسن، ۱۳۸۳، بررسی مقایسه ای میزان پیامد های طلاق در زنان و مردان مطلقه ی آمریکایی، فصلنامه ی خانواده و پژوهش، شماره ۱، ص ۸۷

امیری، نادر، ۱۳۸۶، طلاق و تأثیرات آن بر فرزندان، نشریه ی اصلاح و تربیت، شماره ۶۸، ص ۳۶

خدابخشی، رامین؛ (۱۳۸۸)، سرپرستی پس از جدایی (تلاشی آگاهانه برای جبران خطاهای خودآگاه و ناخودآگاه)، تهران: نشر قطره، چاپ اول